

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سرتن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم "اسیر"
سیزدهم اکتوبر ۲۰۱۳

ای قوم به حج رفته!!!

درین شب و روز، کاروانهای حج از طریق بحر و بر و فضاء بسوی عربستان سعودی، به غرض ادای فریضه حج در حرکت افتاده است. جالب اینکه از دو سه سال به این طرف با اعلانات مکرر و متنوع در تلویزینها، سفر به خانه خدا هم صیغه تجارتي پیدا کرده است، به این مفهوم که برای عازمان از پروازهای مطمئن و مستریح، هتلهای چار و پنج ستاره ئی با دو سه وقت خوراک، بسترهای آرام خواب و نزدیک بودن هتل به حرمین شریفین و امتیازات متعدد دیگر، مرّده داده میشود.

بیاد دارم دورانی را که بزرگان ما از سفر حج با کاروانها و اینکه رفت و آمد این کاروانها با تقبل خسارات مالی و جانی، حد اقل شش هفت ماه را در بر میگرفت، قصه میکردند. امروز که از اروپا و امریکا حجاج را با آرامش خاطر به عربستان سعودی برده و بر میگردانند، از افغانستان نیز هر سال بیش از سی و پنج هزار زن و مرد، کمر سفر میبندند و بیش از پنج میلیارد افغانی را درین راه خیر به مصرف میرسانند. در حالی که میگویند، در وطن عزیز و فقیر ما بیش از شش ملیون انسان به سطح فقر زندگی مینمایند. حضرت مولانای بزرگ هشت صد سال قبل این حقیقت را درک کرده و در شعری خطاب به "قوم به حج رفته"، رهنمائیهای دارند که من آن را تخمیس کرده و بقسم تکرار حسن پیشکش میدارم:

یک روز اگر چشم بصیرت بگشائید یک بار گر از ورطهٔ وسواس برائید
 این نغمهٔ جانبخش مکرر بسرائید ای قوم به حج رفته کجائید، کجائید
 معشوق همین جا ست بیائید، بیائید
 ای دُور ز پندار و فرو رفته به کردار پا از حرم عقل برون آمده، مگذار
 یک حرف حقیقت بتو میگویم و هشدار معشوق تو همسایهٔ دیوار به دیوار
 در بادیه سرگشته شما در چه هوائید
 گاهی به ریا بر سر سجاده نشینید گه سر به فلک، گاه در اعماق زمینید
 یک بار گر از میوهٔ اخلاص بچینید گر صورت بی صورت معشوق ببینید
 هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمائید
 بی دانه عجب بی سر و سامانه برفتید خود دام بجا مانده و بی دانه برفتید
 از دوست سخن گفته به بیگانه برفتید ده بار ازان راه، بدان خانه برفتید
 یک بار ازیں خانه برین بام برائید
 در کعبه رسیدید و خمیدید و چمیدید بسیار صفارفته و در مروه دویدید
 یک نغمهٔ خوش کو اگر آن لحظه شنیدید یک دستهٔ گل کو اگر آن باغ بدیدید
 یک گوهر جان کو اگر از بحر خدائید
 با آنکه به مژگان در آن خانه بُرفتید در بادیه پیمائی نه خوردید و نه خفتید
 صد دُر گر انمایه بگفتید و بسُفتید آن خانه لطیف است، نشانهاش بگفتید
 از خواجهٔ آن خانه نشانی بنمائید
 ای خانهٔ بیگانه ز امداد تو آباد از خانهٔ ویران شدهٔ خویش بکن یاد
 در خانهٔ دلهای حزین خانه کن ایجاد با این همه این رنج شما گنج شما باد
 افسوس که بر گنج شما، پرده شمائید

(محمد نسیم «اسیر» – فرانکفورت، 20 نومبر 2010 م)